

با ما در ارتباط باشید

ایمیل: info@shahrara.com | رایانامه: [۳۰۰۰۷۲۸۹](mailto:info@shahrara.com) | پیامک: [۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰](tel:09154294580) | پیام رسان: [۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱](tel:05137288881) | تلفن: [۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱](tel:05137288881)

شهرداری

شهروند! چرا بعد از این همه مدت فکری به حال بولوار دلاوران و پیاده‌رو و کوچه‌های پر از خاکش نمی‌شود؟

۲۳۲...۰۹۱۵ | در خیابان رستمی ۲ نیش ۲/۱۵، جلو املاک جلالی، فضای سبز خراب است. ۱۰ سال است جلو آن خاکی است و رسیدگی نمی‌شود. **شهروند!** پیاده‌روهای بین کاوه ۱ و ۲ در منطقه ۹ به بهسازی و ترمیم نیاز دارد و در هنگام بارندگی شاهد آب‌گرفتگی هستیم. لطفا پیگیری کنید.

۵۶۶...۰۹۱۵ | زمینی در جاده کشف، بعد کال وجود دارد که من به‌عنوان مالک قصد ساخت‌وساز آن را دارم، ولی اعلام شده این زمین کشاورزی است. در حالی که زمین‌های اطراف آن (مربوط به سازمان اتوبوس‌رانی) ساخته شده و در اختیار کارکنان آن سازمان قرار گرفته است. چرا برای زمین من اجازه ساخت‌وساز نمی‌دهند؟

۰۹۳۵...۰۹۱۵ | آقای شهردار! بگوید چرا بازنشستگان کارمندی با بیمه خدمات‌درمانی شهر داری، باید نزدیک به ۲۵۰ میلیون تومان دریافت کنند ولی ما بازنشستگان کارمند آتش‌نشانی با بیمه خدمات درمانی با وجود اینکه شغلمان جزو مشاغل سخت و زیان‌آور است و مجلس شورای اسلامی هم آن را تصویب کرده است، با دریافتی ۸۰ میلیون تومان، بازنشسته می‌شویم؟

۷۷۳...۰۹۱۵ | اگر سوپرمارکت‌ها یک جعبه نوشابه را در پیاده‌رو قرار دهند، شهرداری می‌گوید سدمعبر است، اما وقتی پیاده‌روها را به فست‌فودها اجازه می‌دهند، سدمعبر نیست؟

۵۹۷...۰۹۱۵ | از شهرداری منطقه یک به‌دلیل تراش و روکش آسفالت لاین اول بزرگراه آزادی از استقلال تاوردی بولوار جانباز، تشکر می‌کنم. آسفالت این لاین خیلی خراب و دچار ترک خوردگی‌های متعدد شده بود. کوزه‌گران **شهروند!** به شهرداری منطقه ۹ اعلام کنید که در حاشیه بولوارفکوری، بین فکوری ۴۱ و ۴۳ در فاضلاب باز و خطرناک است.

۸۸۱...۰۹۰۱ | در شهرداری منطقه ۷ واقع در پل جاده سیمان به‌سمت مسکن مهر مهرگان، به‌دلیل پارک بودن و کم‌عرض بودن پل و حجم زیاد خودرو، بعضی ساعات روز تا چند کیلومتر، ماشین پشت‌سبز هم قطار می‌شود. لطفا منتشر کنید، شاید مسئولان رسیدگی کنند. سلمانی‌پور

شهروند! لطفا کنارگذر مشهد را سامان‌دهی کنید. بعد از پرداخت ۵ هزار تومان عوارض برای ورود به طبرسی، باید یک جاده خاکی و خراب را طی کنیم تا به مقصد برسیم. اگر مسئولان واقعا قصد دارند مردم بیشتر از این کنارگذر استفاده کنند و ترافیک داخل شهر کم شود، دریافت عوارض معنی ندارد.

۴۴۱...۰۹۰۳ | در خیابان امام هادی، کوچه شهیدحمای ۳/۴ تمام همسایه‌ها زباله‌هایشان را سر کوچه رها می‌کنند. لطفا در این محدوده باکس زباله گذاشته شود.

شرکت آب‌وفاضلاب

۸۵۱...۰۹۳۶ | قبض آب واحدمان در گلبهار آمد که نه تاریخ دارد نه میزان مصرف. این چه مدل صدور قبض است؟ این سوءاستفاده کامل از نحوه صدور قبضی پیامکی است. دولت محترم هم به وعده خودش درباره ۴ ماه مهلت پرداخت قبض به‌دلیل کرونا عمل نکرد. ادارات تابعش هم به این شکل قبض می‌دهند. لطفا چاپ کنید، شاید مسئولان گوش شنوا داشته باشند.

بازار

۱۹۷...۰۹۱۵ | با امیریه ۲۹ وقتی از پنجره آپارتمان بیرون را نگاه می‌کنید، از تاریکی وحشت می‌کنید، نه از آبادانی خبری است و نه از مزایه خواربارفروشی. همین آپارتمان را که ۳۰ متر دارد، ۸۲۰ میلیون قیمت گذاشته و فروخته‌اند. چه کسی این قیمت‌های فزاینده را روی آپارتمان‌ها می‌گذارد؟

فرهنگ شهروندی

۴۴۱...۰۹۰۳ | با وجود کرونا، برخی نانوائی‌ها و سوپرمارکت‌ها، اصلا مسائل بهداشتی را رعایت نمی‌کنند.

اداره میراث فرهنگی

۱۵۸...۰۹۳۶ | منازل زائرپذیر شخصی، یکی از عوامل اپیدمی کرونا در مشهد خواهد شد. هیچ‌گونه نظارت بهداشتی هم بر بیشتر این منازل نیست. مسئولان مربوط سریع جلوی این فاجعه کرونایی را بگیرند. گروسی

اتوبوس‌رانی

۷۱۸...۰۹۳۷ | به سازمان اتوبوس‌رانی بگویید چرا خط ۲۲/۲ دیرتر از خطوط دیگر می‌آید؟ تاج‌گلی **شهروند!** اتوبوس‌های مسیر ۸ و ۹ خیلی شلوغ می‌شوند؛ چون هر ۱۵ تا ۲۰ دقیقه یک اتوبوس می‌فرستند و فاصله‌گذاری اجتماعی اصلا رعایت نمی‌شود. احتمالی ابتلا به کرونا، خیلی زیاد است.

شورای شهر

۲۴۰...۰۹۱۵ | از شورای شهر مشهد در خواست می‌کنیم بیشتر به معیشت و امور رفاهی رانندگان شهرداری توجه کنند.

اتحادیه املاک

۸۵۱...۰۹۳۳ | چرا آبنگاه‌های مشاورین املاک، همیشه طرف مالکان را می‌گیرند و دنبال حفظ منافع آن‌ها هستند؟ آقایان مشاور املاک! حق، حق است. مالک و مستاجر نزد خدا و قانون برابرند. ابراهیم‌نژاد

روزنامه شهرامید وزندگی

۲۳ خرداد ۱۳۹۹
۲۳ خرداد ۱۳۹۹
شماره ۳۳۸

۰۴

جامعه

فرزندخواندگی خاص

پای صحبت ۲ خانواده که کودکان متفاوتی را برای سرپرستی انتخاب کرده‌اند

سعیده آل ابراهیم s.alcebrahim@shahraranews.ir	کزارش روز 
---	---

زمانی که بهرام به دنیا آمد، فکرش را هم نمی‌کرد که ۵۰روز بعد کار به جایی برسد که دیگر کسی او را نخواهد. شاید آن روز آخرین باری بود که آغوش پدر یا مادر خود را حس کرد و به یک‌باره در یکی از بیمارستان‌های مشهد میان انبوه جمعیت رها شد. به این فکر می‌کنم که آیا آن روز پدر یا مادر بهرام هنگامی که بچه

آن سوی ماجرا، یک خانواده سه‌نفره بودند که برای به‌دنیا آمدن اولین فرزندشان، کلی شوق و ذوق داشتند. پدر به فکر شیرین‌زبانی‌های دختر در روزهای خستگی و کلافگی بود و مادر به روزهایی فکر می‌کرد که ریحانه، غم‌خوار او می‌شود اما در همان روزهای اول بعد از تولد، ریحانه به غربالگری شنوایی پاسخ نداد. د کترها ابتدا احتمال دادند که در گوش‌هایش آب رفته باشد و کم‌کم خوب شود، اما حدود سه‌ماهگی، تشخیص کم‌شنوایی قطعی شد. ریحانه کم‌شنوایی متوسط تا شدید داشت. مریم به قول خودش، آن روز‌ها از شنیدن این موضوع ششوکه شده بود و تصور می‌کرد بچه کم‌شنوا یعنی بچه‌ای که کرولال است، اما چندوقت بعد داستان تغییر کرد و حالا مریم و احمد می‌دانستند که بچه حتی با وجود کم‌شنوایی، می‌تواند زندگی عادی کند، به شرط اینکه حامی داشته باشد. همان زمان بود که جرقه پذیرش یک فرزند کم‌شنوا از بهزیستی، در ذهن مریم زده شد.

مادر ریحانه با بیماری آشنایی نداشت، اما بعد از اینکه متوجه شد ریحانه کم‌شنواست، به هر دری زد تا این مشکل را درک و شرایط را برای دخترش راحت‌تر کند. جست‌وجوهایش بی‌نتیجه نماند. یک مرکز توان‌بخشی پیدا کرد که در آن، بچه‌ها با انواع کم‌شنوایی، آموزش می‌دیدند و می‌توانستند صحبت کنند تا زبان اشاره حذف شود. این شد که ریحانه را از شش ماهگی به کلاس‌های آموزشی برد.

وقف دخترم بودم

«شغلم را کنار گذاشتم. همه زندگی‌ام را تعطیل کردم تا به ریحانه رسیدگی کنم. این‌طور بگویم که خودم را وقف دخترم کرده بودم؛ به همین علت هر روز به این فکر می‌کردم که اگر بچه کم‌شنوایی سرپرست نداشته باشد، تکلیفش چیست؟» این سوالات را مریم تقریباً هر روز با خود مرور می‌کرد و جوابی که در پس ذهن او می‌گذشت، «فرزندخواندگی» بود. دلش می‌خواست برای بچه‌های که مشکل ریحانه را دارد، اما بی‌سرپرست است، یا بدسرپرست است، مادری کند. به گفته خودش، این انگیزه زمانی قوی‌تر شد که هر روز زمانی که منتظر بود تا کلاس ریحانه تمام شود، بچه‌ای را از بهزیستی برای آموزش به آن مرکز می‌آوردند و آن بچه همیشه به دست‌های بازش، نشان می‌داد که تشنه آغوش است اما مددکار همراه او، نمی‌گذاشت کسی وی را بغل کند، زیرا این کار موجب می‌شد این بچه سخت‌تر با واقعیت زندگی‌اش کنار بیاید. مریم می‌گوید: می‌دیدم که بچه‌های دیگر در کلاس‌های توان‌بخشی، هر سه یا شش ماه پیشرفت می‌کنند و کلاس‌ها را پشت‌سر می‌گذارند، اما این بچه هیچ پیشرفتی نمی‌کرد. من قید بچه‌دار شدن را زده بودم، اما با همسرم صحبت کردم که بچه بی‌سرپرست زیاد است، یکی از آن‌ها را قبول کنیم.

حاضر هستی تمام سختی‌هایی را که برای دخترمان کشیدی، دوباره تحمل کنی؟ - حاضرم. فرقی هم نمی‌کند دختر یا پسر باشد، فقط می‌خواهم کم‌شنوا باشد؛ به این دلیل که اگر بچه کم‌شنوا و بی‌سرپرست باشد، آینده‌ای ندارد.

این دیالوگی بود که در هفت‌سالگی ریحانه، میان مریم و احمد ردوبدل شد و تصمیم نهایی برای فرزندخواندگی را گرفتند، آن هم نه یک فرزندخواندگی معمولی. آن‌ها می‌خواستند بچه‌ای را انتخاب کنند که در بهزیستی کمتر متقاضی دارد یا بهتر بگویم هیچ متقاضی ندارد.

روند فرزندخواندگی را طی کردند؛ روندی که در آن بهزیستی، سخت‌گیری‌ها را برای این خانواده هم به کار گرفت. به گفته مریم، سخت‌گیری‌ها لازم بود؛ به این دلیل که بعضی اوقات پیش می‌آید که خانواده‌ها، این بچه‌ها را به بهزیستی برمی‌گردانند و ضربه روحی سنگینی به بچه‌ها وارد می‌شود.

زیاد شنیدم چرا بچه سالم نیاوردید

برای آن‌ها فرقی نمی‌کرد بچه دختر یا پسر باشد. مریم تنها یک بچه کم‌شنوا می‌خواست که کمتر از دو سال داشته باشد تا اقدامات توان‌بخشی، بیشتر برای او جواب بدهد. آن موقع بهرام، تنها کودک کم‌شنوای زیر دو سال در شیرخوارگاه بود. در همان برخورد اول، مهر او به دل خانواده جدید نشست. تا

زمانی که حکم دادگاه نیامد، هیچ‌کس از آشنا و فامیل نمی‌دانست که آن‌ها از پرورشگاه بچه آورده‌اند. مریم می‌گوید: بعد از اینکه همه متوجه شدند، بعضی واکنش‌ها خوب و تعداد زیادی از آن‌ها بد بود. حرف‌هایی از این قبیل که شما خودتان بچه داشتید، چرا بچه آوردید، حالا چرا بچه سالم نیاوردید، زیاد شنیدیم. دروغ چرا؟ فکر می‌کردم اگر از پرورشگاه بچه بیاوریم، همه استقبال می‌کنند، اما در واقعیت این‌طور نبود. مسعود، اسم جدید بهرام شد و ۱۸ بهمن

سال ۹۴ برای اولین بار طعم حضور در خانواده را چشید. روزهای اول، خانه‌شان با حضور بچه جدید حال‌وهوای دیگری پیدا کرده بود، اما طولی نکشید که علائم مسعود یکی‌یکی بروز کرد. درواقع کم‌شنوایی، تنها مشکل او نبود. مریم ادامه می‌دهد: مسعود، هم راه یک دوره پنج‌روزه تعادلش به‌هم می‌خورد و دچار تشنیدیم. دروغ چرا؟ فکر می‌کردم اگر تا اینکه پزشک تشخیص داد دچار CP یا همان فلج مغزی است، اختلالی که به‌دلیل نرسیدن اکسیژن در هنگام تولد،

در سال ۹۸ حدود ۱۰ درصد رشد

فرزندخواندگی و امین موقت در استان، نسبت به سال قبل داشته‌ایم.

در ۴ سال اخیر، ۶۰ کودک که

متقاضی کمتری داشته‌اند، تحویل خانواده‌ها داده شده‌اند.

۱۶ چشم انتظار: ۱۴ کودک زیر ۳ سال

و ۲ کودک بزرگ‌تر از این سن در شیرخوارگاه متقاضی ندارند.



تصویر پشتی تنها چند روز قبل از عملیات پدر برداشته شده، در آن شهید جامی، شهید سیدعلی ابراهیمی، سیدهاشم موسوی، شهید محمدحسین بصیر و شهید محمدعلی حافظی به ترتیب از چپ ایستاده‌اند. عکس فعلی هم یا دعوت از همسران این شهدا به همان ترتیب اسفند سال ۹۷ در محل روزنامه شهرآرا گرفته شده است.

موقعی که به منزل پدرشان رسیدیم، به اتفاق رفتیم پیش شهید چراغچی. پیشنهاد داد ترتیبی اتخاذ شود که زن و مردها تفکیک شوند. شهید چراغچی گفت: «مشکلی نداره؛ شما از طرف ما مامور هستید با افراد خاکی و خلافکار برخورد کنید» و این باعث شد که مدتی ما مامور این کار باشیم. چندی نگذشت که زن و مردها در اطراف ضریح مطهر تفکیک شدند.

خدا امتحان بزرگی برای شما دارد

آخرین باری که می‌خواست بروم، برای خداحافظی از پدر و مادرشان رفتیم. کلمه برایتان صحبت کنم.» گفتیم: اگر